

ضمانت اجرای کیفری تدلیس در فقه و حقوق

ملیحه سادات سجادیان^۱

سید ابوالقاسم نقیعی^۲

مریم ابن تراب^۳

چکیده:

ضمانت اجرا عبارتست از وسیله مستقیم یا غیرمستقیم برای انجام دادن الزامات قانونی (اعم از امر و نهی) و یا جبران خسارت زیان دیده یا به عبارت دیگر ابزاری است که اجرای موثر قواعد حقوقی را تضمین مینماید و از طرف قوای عمومی در جامعه بکار گرفته میشود. از این رو به ضمانت اجرای مدنی و کیفری تقسیم می شود. تدلیس اصطلاحی در فقه و حقوق به معنای فریفتن دیگری و ترغیب او به انجام دادن عمل. هنگامی صدق می کند که سوء نیت و قصد فریب وجود داشته باشد؛ یعنی یک طرف عمداً با اعمال متقلبانه خود، طرف دیگر را فریب دهد. از آنجایی که مدلس با تدلیس موجب اختلال در نظم عمومی حاکم بر روابط اجتماعی و اقتصادی می گردد استحقاق کیفر پیدا می کند که از منظر فقهی به استناد قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» می توان آن را از مصادیق کیفر تعزیری تلقی نمود. قانونگذار نیز در مواد ۵ و ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی تدلیس را جرم تلقی کرده و مدلس را مستحق کیفر دانسته است.

کلید واژه: تدلیس، ضمانت اجرای کیفری، ضمانت اجرای مدنی، تعزیر

^۱ . دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ . عضو هیات علمی مدرسه عالی شهید مطهری

^۳ . عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه:

از زمان پیدایش مالکیت خصوصی در جامعه، به عنوان یک نهاد حقوقی، تجاوز به اموال دیگران مذموم تلقی شده است. البته شیوه و نحوه این تجاوز نیز به موازات تحولات اجتماعی و پیچیده شدن در روابط اجتماعی، دگرگون و متنوع شده است. برای مثال روزگاری تجاوز به مال دیگری با خشونت و قهر و غلبه و به صورت سرقت و راهزنی و غارت صورت می‌گرفت و نیروی فیزیکی متجاوز در آن نقش موثری داشت، ولی امروز این وضع با تحولاتی که در جهان صورت گرفته، تغییر کرده است، در جهان کنونی با تشکیل دولت‌ها و استقرار قوای عمومی، خشونت و قدرت فیزیکی افراد متجاوز نمیتواند مطامع آنها را تامین کند و به ناچار این افراد برای نیل به هدفهای نامشروع باید با توسل به نیروی فکر و هوش و ذکاوتشان دیگران را بفریبند که این تحول به جامعه خاصی اختصاص ندارد البته ذکاوت افراد جامعه اگر در جهت پیشبرد هدفهای انسانی و تامین رفاه و آسایش و ترقی آن جامعه باشد باید مورد تحسین قرار گیرد و زمینه‌های رشد و شکوفایی هر چه بیشتر آن فراهم شود، اما تردید نیست که به کار بردن هوش و ذکاوت فرد تا هنگامی در خور تمجید است که در مسیر اهداف مشروع اخلاقی و اجتماعی و توأم با شرافت و کرامت انسانی باشد والا استفاده از این نیروهای خدادادی، علاوه بر آنکه مطلوب نیست و مورد حمایت نیز قرار نمی‌گیرد، جامعه را ناگزیر می‌کند که با اتخاذ تدابیر خاص و در صورت نیاز، با وضع مجازات در کیفر در جهت سرکوب و مجازات متجاوزان اقدام کند.

باید پرسید آیا افراد باید در اتخاذ هرگونه روشی برای نیل به امیال خود آزاد باشند، به گونه‌ای که از راه تدلیس و فریب، مال دیگران را، بدون رضایت صاحبان آنها به طور نامشروع تصاحب کنند؟

آنچه تجربه به اثبات رسانده این است که سوء استفاده از ذکاوت در راه فریفتن انسانها و بردن مالشان، بیش از تجاوز مادی به مال، امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، به این علت، عقل حکم می‌کند باید دست کسانی که برای افزایش ثروت خود به تدلیس متوسل می‌شوند، کوتاه کرد و از قربانیان چنین تجاوزهایی حمایت به عمل آورد. با وجود این ذکاوت و مهارتی که برای تحصیل مال به کار می‌رود صور مختلفی دارد. در جوامع امروزی با عنایت به تنوع زندگی و نوع معاملات و روابط اقتصادی نوین، تدلیس مصداق‌های بیشتری خواهد داشت و دامنه شمول آن در حال گسترش می‌باشد. تدلیس علاوه بر جنبه صرف حقوقی، بعضی جنبه جزایی هم خواهد داشت و مرتکب آن به عنوان یک مجرم، واجد مجازات کیفری است.

با عنایت به اینکه تدلیس موجب فریب دیگری در انجام معاملات می گردد این سوال می شود که آیا علاوه بر مسئولیت مدنی و قراردادی، برای مدلس و فریبکار مسئولیت کیفری نیز متصور است؟ در صورت پاسخ مثبت، مبانی فقهی مسئولیت کیفری مدلس چیست؟ در حقوق ایران قانون گذار و رویه قضایی برای پیشگیری از تدلیس همچنین مجازات مدلس چه تمهیداتی به عمل آمده است؟

در این مقاله ضمن تبیین تدلیس و نقش آن در اختلال نظم عمومی به سوالات یاد شده به صورت پژوهشی پاسخ گفته شده است.

مبحث اول: ماهیت شناسی تدلیس و ضمانت اجرا

۱-۱- معنای لغوی تدلیس:

تدلیس، از ریشه دَلَس و دُلْسَه به معنای ظلمت و تاریکی، در لغت به معنای کتمان کردن و پوشاندن است. (ازهری، بی تا: ۳۶۲، ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۸۷) نخستین لغویان، تدلیس در بیع یا هر امر دیگری را «کتمان عیب آن» دانسته اند. (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۷/۲۲۸)

دلس یعنی فریب دادن و گول زدن؛ تدلیس یعنی فریب، نیرنگ (لویس، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

دلس البایع یعنی فروشنده، عیب جنس خود را از مشتری پوشاند. لذا تدلیس به معنی پوشاندن و پنهان کردن عیب چیزی معنا می دهد. (الزبیدی، ۱۴۱۴/۱۶: ۸۴) «تدلیس یعنی فریبکاری، فریب دادن، پنهان کردن عیب چیزی». (معین، ۱۳۸۷: ۳۴۵)

۱-۲- معنای اصطلاحی تدلیس:

۱-۲-۱- معنای اصطلاحی تدلیس در علم فقه:

معنای اصطلاحی تدلیس در متون فقهی نزدیک به معنای لغوی آن، ولی از جهتی گسترده تر از آن است. در این متون، تدلیس آن است که یکی از دو طرف عقد کارهای فریبنده و نیرنگ آمیز انجام دهد، یا این کارها با آگاهی او صورت گیرد، و به سبب آن کارها، کالای مورد معامله یا شخص طرف عقد، فاقد عیب یا نقص موجود یا واجد کمال غیرموجود نمایانده شود و با اغوای طرف دیگر عقد، وی به انعقاد آن برانگیخته شود. (نجفی، ۱۴۰۵: ۱۰/۸۴۵، مامقانی ۱/۱۴۱۱: ۳۷۰، ابن قدامه مقدسی ۱۴۰۳/۴: ۸۰)

بر این اساس، تدلیس علاوه بر پوشاندن عیب، اظهار کمال غیر موجود را نیز دربر می گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۰/۳: ۵۰۰).

تدلیس را تاریک و تیره نمودن امری بر دیگری می داند به نحوی که موضوع نزد طرف مقابل غیر واقع جلوه نماید. (همو، ۱۴۱۱/۲: ۲۳۸)

«با توجه به معنای لغوی تدلیس معلوم می شود تدلیس به معنای ظلمت و خدعه کردن است زیرا وقتی شخص تدلیس کننده، جنس خرابی را به عنوان سالم می فروشد و عیب آن را کتمان می کند در حقیقت او را در گمراهه انداخته است.» (البحرانی، ۱۴۰۹/۲۴: ۳۹۴)

شیخ اعظم تدلیس را نمایاندن صفت کمالی که در زن نیست و مخفی نمودن نقصی که در او می باشد تعریف نموده اند. (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۹۸)

تدلیس در نکاح آن است که با اعمال متقلبانه نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین هست پنهان دارند یا او را دارای صفت کمالی معرفی کنند که فاقد آن است. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۲۸)

۲-۲-۱- معنای اصطلاحی تدلیس در علم حقوق:

حقوقدانان تعاریف مختلفی از تدلیس ارائه کرده اند:

«تدلیس عبارت است از تظاهر خدعه آمیز، اغفال و فریب کاری در عقود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸/۲: ۱۱۷۷)

«تدلیس نوعی تقصیر عمد محسوب و عبارتست از به اشتباه انداختن عمدی دیگری به منظور مصمم کردن او به صدور اعلام اراده موجب عمل حقوقی و قبول الزام (یا الزاماتی) یا برعکس، به منظور اینکه شخص از قبول الزام (یا الزامات) و انعقاد معامله ای صرف نظر کند.» (امیری قائم مقامی، ۱۳۵۶/۲: ۲۷۹)

«نیرنگی است نامتعارف که از سوی یکی از دو طرف معامله، یا با آگاهی و دستکاری او، به منظور گمراه ساختن طرف دیگر بکار می رود و او را به معامله ای بر می انگیزد که در صورت آگاه بودن از واقع به آن رضا نمی داد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۰/۵: ۳۵۶)

بنابراین انجام اعمالی که موجب فریب طرف معامله و در نتیجه اضرار مالی به او باشد، داخل در معنای تدلیس است. پس هرگاه شخصی برای فریب طرف دیگر و تحریک وی به انعقاد عقد، وصفی موهوم را به مورد معامله یا خود، نسبت دهد یا

عیبی را که درمیبع (مورد معامله) است بپوشاند که در پی آن زینانی را برای مشتری به همراه آورد که بیش از قیمت اصلی مورد معامله است این از مصادیق تدلیس است. (همان: ۳۲۵)

بدین ترتیب در هر تدلیس نوعی تقلب و ریا وجود دارد و نیرنگ باز، بی اعتنا به شرافت شغلی و درستکاری متعارف، از اعتماد طرف معامله برای گول زدن او استفاده می کند. به همین جهت تدلیس در قرارداد با کلاهبرداری قرابت دارد. (همان: ۳۹۷-۳۹۸)

دکتر لنگرودی تدلیس را منحصر به موردی می داند که صفت کمالی را برای معامله اظهار کند که موضوع فاقد آن است، اما اخفاء عیب را از موارد اعمال خیار می داند نه خیار تدلیس. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۴۴-۱۴۵)

قانون مدنی ایران در سه ماده پیاپی (مواد ۴۳۸ و ۴۴۰ و ۴۴۰ قانون مدنی) از تدلیس صحبت به میان آورده و در یکی از این مواد سه گانه تعریفی نه چندان دقیق از مفهوم تدلیس آمده است. قانون گذار در ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس را چنین تعریف می کند: «تدلیس عبارت از عملیاتی است که موجب فریب طرف دیگر معامله شود.»

با این که در این تعریف روشن نیست که منظور از «عملیات» و ضابطه تحقق «فریب» چه می باشد اما اجمالاً می توان دریافت که:

۱ - عملیاتی باید انجام شود (عنصر مادی تدلیس)

۲- این عملیات موجب فریب طرف معامله گردد (عنصر روانی تدلیس) حقوق دانان نیز تعاریف مختلفی از تدلیس ارائه کرده اند:

در این سیستم حقوقی «تعریف منصوص قانونی از تدلیس» در دست نیست. براساس رویه قضایی الزام آور تدلیس هنگامی بنا به قواعد کامن لا تحقق می یابد که در قلمرو مسئولیت مدنی، واجد شرایط لازم برای اقامه دعوی فریب باشد. این شرایط در اصل ناظر به کذب در گفتار است. در این جا به طور اجمال می توان گفت که کذب، اعم از کذب در گفتار یا کردار، هنگامی سبب تدلیس می شود که مربوط به واقعیت خارجی و برای فریب طرف دیگر و به این قصد باشد که طرف دیگر طبق آن عمل کند و طرف دیگر نیز در واقع طبق آن عمل کند و زیان ببیند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳/۳۳۰)

اما از نظر تاثیر تدلیس در معاملات ماده ۴۳۹ همان قانون تدلیس را اگر باعث اشتباه موثر در عقد شود موجب بطلان قرارداد میدانند. به عنوان مثال اگر فروشنده خانه ای شکاف موجود در دیوار خانه را با استفاده از رنگ و بتونه و بدون اینکه خطر

ریزش دیوار را مرتفع سازد پنهان نماید خریدار را فریب داده و خریدار اگر پس از خرید خانه از این امر مطلع شود میتواند معامله را فسخ کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵/۳: ۲۲۶)

۱-۳- مفهوم ضمانت اجرا

ضمانت اجراء، قدرتی است که برای به کار بستن قانون یا حکم دادگاه، از آن استفاده می شود در واقع قانونگذار، اجرای قوانین مصوبه و احکام صادره از دادگاهها را به وسیله نیروی تضمین می کند که به آن ضمانت اجرا گفته می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۹)

ضمانت در لغت، به معنای تاوان داری، ضامن شدن، بر عهده گرفتن کاری، همچنین به معنای زمین گیری و اجراء به راندن نیز معنا شده است (انصاف پور، ۱۳۷۹: ۶۷۹). در اصطلاح، حمایت مراجع رسمی و یا حمایت عرف و آداب و رسوم و افکار عمومی در اعمال قانون یا عرف و عادت و اخلاق حسنه که ممکن است به صورت کلی «عدم نفوذ» و یا جزئی «محکومیت کیفری مجرمان» باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۲۱)

ضمانت اجراء، به این معنا است که مجازات یا دیگر مکانیزم های اجرایی که نسبت به اطاعت از قانون، قواعد و مقررات ایجاد انگیزه می کند و همچنین بخشی از حقوق که به منظور اطمینان از اجرا از طریق وضع مجازات نسبت به نقض یا اعطای پاداش نسبت به رعایت آن ها در نظر گرفته شده است.^۱ بنابراین ضمانت اجرا یعنی قواعدی است که در یک کشور بر افراد و روابط آن ها حکمرانی می کند. این قواعد به منظور حفظ نظم جامعه و نگهداری افراد و اموال آن ها توسط قوه مقننه وضع و به وسیله ی مجریه و قضاییه اجرا می گردد. به عبارت دیگر هرگاه قانون را یکی از افراد جامعه نقض کند قدرت عمومی برای حفظ نظم و حقوقی که ضمن نقض آن قانون تباه شده بکار می افتد و عکس العمل نشان می دهد این عکس العمل را ضمانت اجرا گویند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۵۲۳)

۴-۱- اقسام ضمانت اجرا در تدلیس

دو نوع ضمانت اجرا قابل تمیز می باشد:

^۱ -Sanction

^۲ -Bleak, henry campbell, blacks law dictionary , usa, vest pub, 1990p.207

۱- ضمانت اجرای کیفری یا جزائی یا عقوبتی که در نتیجه آن نوعی مجازات و یا جریمه عامل تخلف تحمیل میکند، نقصان و یا تاوان بردارائی، آبرو و اعتبار یا زندگی و آزادی و تمتعات او متوجه میسازد این نوع همان ضمانت اجرای موضوع حقوق جزا می باشد.

۲- ضمانت اجرای مدنی یا حقوقی یا ترمیمی و اعاده وضع سابق، هدف از این نوع ضمانت اجرا اعاده وضع سابق (قبل از انجام خلاف قانون) میباشد گاهی اعاده وضع با اعمال زور توأم است و گاهی چنین نیست بلکه صرف بطلان یا الغای آثار اجتماعی عملی آن است که نتیجه مطلوب را حاصل مینماید.

ضمانت اجرای قوانین کیفری، مجازاتی است که قانون برای فرد متخلف از آن قوانین در نظر گرفته است، بدین ترتیب که اگر کسی مرتکب جرمی شود به مجازات مقرر آن جرم محکوم خواهد شد و با این وسیله اجرای قوانین کیفری تضمین می گردد. در انجام تخلفات دیگر از جمله تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی یا تخلف از قوانین اداری و استخدامی نیز جرایم، مجازات انتظامی و سایر موارد مشابه ضمانت اجرایی قوانین مربوطه می باشند، که قانونگذار برای جلوگیری از زیر پا نهادن و یا بی اعتنایی به آن قوانین در نظر گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۰)

دو نوع ضمانت اجرای قوانین مدنی وجود دارد:

۱) تدلیس، اگر در وصف جوهری و اساسی صورت پذیرد، مانند اشتباه، سبب بطلان عقد است و از عیوب اراده به شمار می آید.

۲) تدلیسی که در اوصاف فرعی و مؤثر در تصمیم انجام شود، خیار فسخ به وجود می آورد و فریب خورده در هیچ صورت حق مطالبه ارزش ندارد، مگر اینکه مورد، از مصداق های مشترک عیب و تدلیس باشد و فریب خورده به عیب متوسل شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

قانون مدنی برای شخص فریب خورده در ازدواج امکان فسخ نکاح را پیش بینی نموده است و از این رهگذر در ماده ۱۱۲۸ خود بیان می دارد:

هرگاه در یکی از دو طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

این حق فسخ از موجبات و علل انحلال ازدواج محسوب می گردد، خواه ازدواج دائم باشد خواه موقت از دیگر آثار فریب در ازدواج توسط هر یک از طرفین می توان به امکان مطالبه خسارت اشاره نمود. به عبارتی دیگر هرگاه نکاح ناشی از تدلیس باشد، فریب خورده می تواند طبق قواعد مسئولیت مدنی از تدلیس کننده مطالبه خسارت کند، اعم از آنکه تدلیس کننده یکی از زوجین باشد یا شخص ثالث و نیز فارغ از آنکه همسر فریب خورده از حق فسخ خود استفاده کند یا خیر.

(امامی، ۱۳۸۴/۴: ۳۵-۳۴ و ۴۳-۳۹)

هرگاه زن و شوهر به طور ضمنی یا صریح، صفتی را در یکی از طرفین شرط کنند، نبودن آن صفت در او برای طرف مقابل ایجاد حق فسخ می کند. ولی از آنجا که در تدلیس نیز یکی از طرفین تظاهر به داشتن صفتی می کند که مورد توجه دیگری است از این راه او را می فریبد، پس هرگاه معلوم شود که تصور او نادرست بوده است و وصفی که مبنای تراضی قرار گرفته است، در همسرش وجود ندارد، حق فسخ عقد را خواهد داشت. به بیان دیگر، در فرض تدلیس نیز وصفی که مبنای توافق طرفین بوده است، در همسر فریب کار موجود نیست و از این حیث با مورد تخلف از شرط، مبنای مشترک دارد؛ بنابراین مستند قانونی خیار تدلیس و تخلف از شرط یکی است و هر دو خیار در حدود این ماده ایجاد می شود.

(کاتوزیان، ۴۷۰: ۱۳۷۱-۴۷۱)

بنا بر نظر فقهای امامیه و حقوق دانان، این است که فریب خورده می تواند عقد نکاح را فسخ کند و در این زمینه اختلاف نظری مشاهده نمی شود.

محقق حلی، تصریح را بعنوان اولین مسئله ذیل مبحث اقسام عیوب از کتاب التجاره خود، مطرح می کند و می گوید: «تصریح تدلیس است و موجب خیار، و مشتری می تواند عقد را فسخ کند، ولی در این صورت باید مثل با قیمت شیردوشیده شده را نیز بازپس دهد. (محقق حلی، ۶۷۶ / ۱: ۱۰۳) پس از اثبات تصریح، حق فسخ ثابت می شود، ولی فوراً بایستی بکار گرفته شود و گرنه از بین می رود (ابن قدامه، ۲/۱۴۰۳: ۱۰۷)

«تدلیس الماشطه» حرام است و اگر در بیع باشد موجب حق فسخ است ولی ارش به آن تعلق نمی گیرد. (شهید ثانی، ۱/ ۱۴۱۰: ۲۸۹) در این مورد، قصد تدلیس شرط تحقق آن است، به بیان دیگر، آرایش زن مانند سرخگون کردن چهره و بکار بردن موی اضافی (تحمیر الوجه و وصل الشعر) هنگامی حرام است که به منظور تدلیس باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۱)

در «بیوع الامانات»، فقهای عظام بر «مراجه» تکیه می کنند:

و اگر کسی مالی را به مرابحه بفروشد، سپس روشن شود که رأس المال فروشنده از آن چیزی که در معامله به خریدار بیان کرد: کمتر بوده است، خریدار خیار دارد که عقد را رد کند یا آن را با ثمنی که خود پرداخته است نگاه دارد، و گفته می شود که می تواند عقد را با اسقاط زیاده (تفاوتی که میان راس المال پرداخت شده و واقعی، در راس المال بیان شده و دروغین است) نگاه دارد (محقق حلی، ۱/۶۷۶: ۱۰۴)

پس، هیچ مانعی ندارد که فریب خورده به استناد خیار تدلیس عقد را فسخ کند، و بر مبنای مسئولیت ناشی از تقصیر، از مغرور کننده خسارت بگیرد، خواه طرف قرارداد باشد، با شخص ثالث.

قانون مدنی ما در این زمینه حکمی ندارد، ولی با توجه به اصول کلی آن، امکان جمع کردن میان خسارت گرفتن و فسخ قرارداد موجود می باشد، و برخی از فقهای عظام (میرزای قمی، ۱۴۱۸: ۱۵۰) نیز به این مسئله اشاره کرده اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ج ۵: ۳۶۲)

مبحث دوم: ضمانت اجرای کیفی تدلیس در فقه امامیه

۱-۲- مفهوم تعزیر

تعزیر در اصل به معنای جلوگیری و بازداشتن است؛ (ابن اثیر، ۱۳۶۷ / ۳: ۲۲۸). به کار بردن تأدیب، (عاملی، بی تا، / ۱۸: ۵۸۱) به معنای منع کردن، بازداشتن و سرزنش کردن؛ (زبیدی، ۷/۱۴۱۴: ۲۱۴-۲۱۲ و ابن اثیر، ۳/۱۳۶۷: ۲۲۸) ضرب شدید (جوهری، ۲/۱۴۱۸: ۷۴۴) تأدیب (فیومی، ۲/۱۴۰۵: ۴۰۶ و فیروزآبادی، بی تا / ۲: ۹۱ و ابن منظور، ۴/۱۴۱۶: ۵۶۲) نصرت و یاری نمودن (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۴۵ و ابن فارس، ۴/۱۴۱۱: ۳۱۱) به کار رفته است.

۲-۲- تعریف فقهی تعزیر

تعزیر عبارت است از تأدیب که خداوند، تعبد آن را جعل نموده است؛ به منظور اینکه تعزیر شونده و دیگر مکلفین را از ارتکاب عمل ممنوع بازدارد. این حکم در موردی که به امر واجبی اخلال وارد شود یا امر قبیحی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی درباره‌ی آن وضع نشده باشد ثابت می شود (حلی، ۴۴۷-۳۷۴: ۴۲۶).

تعزیر عبارت است از مجازات یا نکوهشی که از طرف شرع تعیین نشده باشد (شهید ثانی، ۲/۱۴۱۰: ۴۲۳).

تعزیر عبارت است از هر آنچه که مجازات معینی نداشته باشد، (محقق حلی، ۴/۱۴۰۳: ۱۴۷)

تعزیر به معنی تأدیب و زدن شخص خلافکار است به منظور جلوگیری او و سایر مردم از ارتکاب کارهای خلاف و ناشایست و بطور کلی اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن، ترک کند یا یکی از محرمات الهی را مرتکب شود، حاکم شرع به هر اندازه صلاح بداند، دستور می دهد برای تأدیب کردن و جلوگیری او از ارتکاب مجدد، وی را شلاق بزنند و موارد تعزیرات، طبق همان قاعده کلی است که بیان شد (فاضل لنکرانی، ۲/۱۳۷۷: مسأله ۱۷۸).

۳-۲- قاعده «التعزیر لكل عمل محرم» (تبریزی، ۱۴۰۴: ۷)

با ملاحظه آیات قرآن، احادیث و روایات، سیره پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) و فتاوی بزرگان فقهای امامیه، می توان به طور قاطع اظهار عقیده نمود که حکومت اسلامی حق دارد در هر موردی که عملی موجب اذیت و آزار مردم و سلب امنیت و حقوق آنان شده، در نظم جامعه اخلاقی ایجاد نماید که موجب سلب اعتماد مردم به یکدیگر شود، آن عمل را ممنوع و برای متخلفین مجازاتی معین کند. خصوصاً اعمال حرام شرعی که، حکومت اسلامی حق دارد آن را جرم دانسته، برای آن تعیین مجازات مناسب نماید، همچنین می تواند نسبت به آن دسته از اعمالی که شرعاً منهی نیستند، ولی مفسده و تبعات خطرناکی دارند، با اختیار خویش، جرم اعلام و مجازات تعیین کند.^۱

مرحوم شهید اول، تعزیرات را دایره مدار ارتکاب محرمات الهی نمی داند؛ بلکه اعمال مفسده آور را نیز در برخی موارد مستلزم تعزیر می داند. (شهید اول، ۱۴۱۰ / ۲: ۱۴۳، قاعده ۲۰۴)

تعزیر به صورت حبس، جریمه، تبعید و نظایر آن، (نجفی، ۱۳۹۸ / ۴۱: ۶۳۹) و تعزیر به معنای مجازات معین غیر از ضرب. (شیخ طوسی، ۱۴۰۱: ۶/۳۱۹) آمده است.

تعزیرات انجام شده توسط پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) با زدن، (عاملی، بی تا / ۱۸: ۵۷۷، نوری، ۱۸/۱۴۰۸: ۱۳۶ و ۱۳۷: ۲۲۳، و کلینی، ۷/۱۴۰۱: ۲۱۶) حبس، (ابن تیمیه، ۱۴۱۲: ۱۲۱ و بیهقی، ۸/۱۴۱۶: ۴۰۲ و ج ۱۳: ۳۸۱) تبعید، (مجلسی، ۲۲/۱۴۰۳: ۸۸ و ج ۱۸: ۵۹ و ابن ماجه، ۲/۱۴۱۹: ۸۷۲) رساندن ضرر و زیان مالی، (ناصف، ۴/۱۴۰۶: ۳۹۲) و سبحانی،

^۱ - برخی از فقها بر این عقیده اند که الزامات و تکالیف حکومتی و ممنوعیت هایی که از سوی حکومت بر قرار می شود (احکام سلطانیه)، خارج از چارچوب تعزیرات است؛ چون تعزیرات منحصر در احکام اولیه شرعی است و متخلفین از احکام حکومتی، به مجازات های بازدارنده محکوم می شوند. لذا در ماده ی یک قانون تشکیل دادگاه های کیفری یک و دو، مصوب ۱۳۳۸، به این قسم مجازات ها، مجازات های بازدارنده اطلاق شده است.

بی تا، ۲: ۳۸۸ و طوسی، ۱۰/۱۴۰۱: ۱۳۹) تویخ (فتحی، ۱۴۰۹: ۲۰۲) و ... مشخص می گردد، که تعزیر به صورت های متنوعی هم در بیان قرآن کریم و هم سیره و سنت دارای سابقه است و وجهی در انحصار آن در تازیانه وجود ندارد.

-تدلیس در نکاح در فقه امامیه:

شهید اول تدلیس را به صورت واقع جلوه دادن امری می داند که واقع نیست و معتقد است آن را از این جهت تدلیس گویند که تدلیس کننده، حقیقت را در تاریکی فرومی برد و آن را از نظرها می پوشاند. (شهید اول، ۱۴۱۰: ۳۲۵) به این ترتیب، در فقه امامیه فریب در ازدواج با عنوان «تدلیس در نکاح» مطرح شده و معمولاً منظور از تدلیس، فریب مرد از سوی زن است که به وحدت ملاک می توان آن را در مورد فریب زن از سوی مرد نیز تعمیم داد. (دیانی، ۱۳۸۷: ۲۲۱) از این رو، در فقه برای همه گونه های فریب در ازدواج، حکم به تحریم صادر شده و برای شخص فریب خورده، حق فسخ در نظر گرفته شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۴۲۳). منظور از فریب در ازدواج، توصیف زن یا مرد به نحوی است که موجب اشتباه طرف دیگر در امر ازدواج گردد، به طوری که اگر این اوصاف ذکر نمی شد و یا عیوب کتمان نمی گشت، طرف مقابل هیچ گاه راضی به ازدواج با او نمی گردید. (حسینی، ۱۳۸۵، ۱۰۳)

تدلیس در نکاح آن است که با اعمال متقابله نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین هست پنهان دارند یا او را دارای صفت کمالی معرفی کنند که فاقد آن است.

تدلیس در ازدواج، یا نسبت به عیوبی است که موجب ثبوت خیار می شوند، مانند دیوانگی، نابینایی و عنن، یا نسبت به دیگر کاستیها، مانند یک چشم بودن یا ناقص بودن بعضی اعضای بدن و یا نسبت به صفات کمال، مانند زیبایی، حسب و نسب عالی و دوشیزه بودن که زن یا شوهر فاقد آنها خود را بدان متصف نماید. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۹۶)

چنانچه مرد خود را برخلاف واقع دارای ثروت و مقام معرفی کند یا با ارائه گواهینامه مجعول خود را لیسانسه و یا دکتر قلمداد نماید و از این راه طرف دیگر را فریب داده و ادار به قبول نکاح کند یا زن برخلاف حقیقت خود را دختر فلان شخص معروف یا دارای هنر خیاطی یا آشپزی یا موسیقی جلوه دهد یا خویشتن را باکره معرفی کند یا کچلی خود را با کلاه گیس خود بپوشاند و بدین طریق موافقت مرد را با ازدواج جلب نماید و بعد از عقد معلوم شود که طرف وصف مقصود بوده یا عیبی داشته که با عملیات فریبنده خود آن را مخفی کرده است در این گونه موارد شخص فریب خورده می تواند نکاح را فسخ کند.

تحقق می یابد تدلیس با وصف زن به سالم بودن در نزد مرد بخاطر ازدواج، طوری که بسبب آن وصف کردن، باعث فریب و ضرر مرد، شود. اما اگر به غیر شوهر گفته شود که من سالم هستم یا مسئله ازدواج در کار نباشد تدلیس محقق نمی شود (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۶۳).

۴-۲- روایات تعزیر مربوط به تدلیس در نکاح

روایت حلبی با صراحت می گوید که این شخص شیاد بود و امام علیه السلام هم به جهت تدلیس، او را مستحق تعزیر می داند و باطل بودن عقد به این جهت است که تدلیس کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۰)

ابن بکیر از پدرش از امام صادق یا امام باقر (ع) در مورد مردی خصی^۱ که با تدلیس [پنهان داشتن عیب خود] با زن مسلمانی ازدواج کرده، روایت کرده است که: اگر زن خواست، از همدیگر جدا می شوند و مرد به سبب تدلیس و پنهان کاری، تعزیر می شود. اما اگر زن به چنین وضعی راضی شد و خواست با او زندگی کند، بعد از رضایت به چنین عیبی، زن نمی تواند امتناع کند. (وسائل الشیعه، ۱۴/ ۱۴۱۴، ۱۱۳)

التدلیس قبل از مقاربت موجب تعزیر می شود، و نزدیک به روایت بکیر است. (کلینی، ۱۴۳۰/ ۵: ۴۱۰)

روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که مؤید روایت اول است و در آن، امام (ع) افزوده است:

زن مهریه خود را از مرد می گیرد و مرد به سبب این که تدلیس کرده، تعزیر و مجازات می شود. (وسائل الشیعه ۱۴/ ۱۴۱۴: ۱۱۵)

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است: آن دو از یکدیگر جدا می شوند و مرد تعزیر و مجازات می شود و چون با زن آمیزش کرده، مهریه او را می پردازد. (همان، حدیث ۳).

طبق این روایات، وقتی زن در یابد شوهرش خصی است، می تواند نکاح را فسخ کند و مهریه خود را بگیرد و مرد نیز مجازات می شود، اما اگر زن به چنین وضعیتی راضی شد نمی تواند فسخ کند.

^۱ - خِصَاءٌ به کسر اول و باملاً تلفظ می شود. خِصِیٌّ بر وزن فعیل و معنای مفعولی می دهد کسی که دو بیضه اش بیرون آورده شده است. خِصِیّه مثل مُدِیّه جمع آن خصی مثل «مُدی» آمده است. الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۲۷. (مترجم)

مبحث سوم: ضمانت اجرای کیفری تدلیس در حقوق ایران

۱-۳- ضمانت اجرای کیفری تدلیس در نکاح:

از نظر کیفری تدلیس از باب اغفال و معلول صحنه سازی متقلبانه کسی است که دیگری را فریب داده و وجه مالی را به نفع خود یادگیری تحمیل می نماید (ولیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۴). به نظر می رسد این جرم از نظر عنوان مجرمانه، از خانواده کلاهبرداری محسوب گردد. چه اینکه شباهت های بسیاری بین آنها دیده می شود و حتی تدلیس در موضوع ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی را می توان از صور خاص کلاهبرداری برشمرد. چرا که در تدلیس مثل کلاهبرداری توسل به وسایل متقلبانه وجود دارد و همچنین در هر دو جرم قصد حصول نتیجه و بردن منفعت مدنظر بوده و از طرفی در هر دو جرم می بایستی ضرر و قصد ضرر به دیگری وجود داشته باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

تدلیس می تواند از جهت مقدار، صفت، و یا تقلب در ساختن چیزی باشد و در غیر اینصورت نظر به اصل تفسیر به نفع متهم در قوانین جزایی، تدلیس متهم خارج از موارد مذکور مشمول ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۳۱۶)

مسئولیت کیفری مدلس در بخش ضمانت اجرائی کیفری دو ماده قانونی وجود دارد:

نخست: ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ می باشد که مقرر می دارد: زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریب داده که بدون آن فریب مزاجت صورت نمی گرفت به ۶ ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

دوم: قانون مجازات کیفری تدلیس در مورد نکاح است که در ماده ۶۴۷ ق.م. سال ۱۳۷۵ نیز پیش بینی شده است این ماده مقرر می دارد: چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد از مباح طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد، و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

این ماده تنها بیان اوصاف کمال بر خلاف واقع را مشمول مجازات کیفری دانسته است اما باید توجه داشت که مخفی کردن عیوب و نقائص در بسیاری موارد، مهم تر از بیان خلاف واقع صفات کمال می باشد. اگر قانونگذار بیان دروغین اوصاف کمال را مستوجب مجازات دانسته است به طریق اولی باید مخفی کردن عیوبی نظیر جنون، بیماریهای جسمی و روحی را مستوجب مجازات بداند. بنابراین به نظر مناسب می رسد که قانونگذار اصطلاحات لازم را نسبت به این ماده اعمال نماید یا

تأثیر بازدارندگی این مجازات شامل مواردی که عیوب و نقایصی در عقد ازدواج پنهان گردیده نیز بشود. (امامی و صفایی، ۱۳۸۵: ۱۹۰؛ همان: ۲۸۵).

در این رابطه نکاتی را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱. مصادیق ذکر شده برای امور واهی در این ماده جنبه احصائی نداشته بلکه تمثیلی بوده، به عبارتی دیگر هر امری که موجب فریب دیگری شود را شامل می‌شود حتی اگر از موارد مذکور در این ماده نباشد، لذا عرف در این مورد تشخیص دهنده می‌باشد. مانند اینکه فردی بر خلاف واقع خود را داری ثروت و مقام معرفی نماید.

۲. در مورد تحقق جرم مذکور در این ماده باید بگوییم که اعمال مجازات مذکور در این ماده زمانی ممکن خواهد بود که عمل فریب توسط زوج یا زوجه صورت گرفته باشد، به عبارتی دیگر هرگاه شخص ثالثی مانند یکی از بستگان یا دوستان زوج به دروغ وی را پزشک معرفی نمایند بدون آنکه زوج از این امر باخبر باشد، نمی‌توان زوج را به موجب این ماده مجازات نمود، زیرا هرکس مسئول فعل و اعمال خویش می‌باشد و نمی‌توان شخصی را بواسطه انجام فعل دیگری و صرف اقدام به نفع آن مجازات کرد.

این درحالی است که ارتکاب این جرم توسط ثالث را مطلقاً نمی‌توان قابل انتساب به زوجه یا زوج ندانست، زیرا ممکن است شخص ثالث عمل فریب را به دستور زوج یا زوجه انجام داده باشد. در اینصورت تبانی یکی از زوجین با شخص ثالث در تدلیس به منزله آن است که خود او مرتکب تدلیس شده باشد.

۳. تحقق جرم مذکور در این ماده منوط به این است که زوج یا زوجه امری خلاف واقع و حقیقت را که وجود و واقعیت نداشته است صراحتاً اعلام نمایند که وجود دارد. فعل مادی مثبت به طور مثال هرگاه زوج درحالیکه دارای همسر می‌باشد، با فرد دیگری ازدواج نماید و به وی اعلام کند که مجرد است، مجازات مقرر در ماده موصوف قابل اعمال بر وی خواهد بود. به عبارتی دیگر عقد ازدواج می‌بایست بر مبنای آن امر واهی، واقع شده باشد.

این درحالی است که امکان تحقق جرم مذکور در این ماده نیز از طریق ترک فعل وجود خواهد داشت. مثلاً همان مرد در مثال فوق هیچ صحبتی راجع به ازدواج قبلی خود نکند و زن نیز با این تصور که وی تا به حال ازدواج نکرده است با وی ازدواج می‌کند، زیرا عقد متبایناً (یک سری خصوصیات وجود دارد که بیان نمی‌شوند، اما مساوی با بیان شدن آنهاست) بر مجرد بودن مرد واقع شده است. چه اینکه وقتی شخصی خواستگاری می‌رود به این معناست که تا به حال ازدواج نکرده

است، بنابراین در جلسه خواستگاری از وی نمی پرسند که آیا تا به حال ازدواج کردی یا خیر. بنابراین اگر خلاف این امر باشد و وی بیان نکند که قبلاً ازدواج داشته است، عمل فریب در ازدواج محقق خواهد شد.

۴. زمانی جرم فریب در ازدواج محقق می شود که هر یک از زوجین پیش از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی فریب دهد، بنابراین هرگاه زوج بعد از ازدواج و به قصد فریب زوجه بیان نماید که دارای مدرک دکترای می باشد، مشمول این ماده نخواهد بود.

ضمن اینکه هر یک از زوجین می بایست قصد فریب دیگری را داشته باشد، یعنی یک طرف عمداً با اعمال متقلبانه خود طرف دیگر را فریب داده و ترغیب به عقد ازدواج نموده باشد. لذا اگر مرتکب قصد فریب طرف مقابل را نداشته باشد، مشمول ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود.

۵. مجازات مقرر در این ماده حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال می باشد، بنابراین دادگاه مخیر به انتخاب و تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر خواهد بود.

۶. با توجه به مواد ۱۹ و ۲۳ قانون مجازات اسلامی دادگاه می تواند با رعایت شرایط مقرر قانونی و متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب (حسب مورد زوج یا زوجه)، به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی نیز حکم نماید.

۷. مطابق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد تقلیل دهد (کاهش از حداقل) یا تبدیل کند. (از یک نوع به نوع دیگر تبدیل شود، مثلاً حبس به جزای نقدی تبدیل شود)

۸. مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی دادگاه می تواند پس از احراز مجرمیت هر یک از زوجین با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتكاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایطی صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. (امامی و صفایی، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

۲-۳- ضمانت اجرای کیفری تدلیس در معاملات دولتی:

جرم تدلیس در معاملات دولتی در عناوین کلی حقوق جزا با توجه به جنبه مالی و مادی آن و اینکه نتیجه ورود ضرر و خسارت مادی به دولت می باشد. در تقسیم بندی جرائم علیه اموال و مالکیت قرار می گیرد. چه اینکه فعل شخص در اینجا، باعث ورود خسارت به اموال و تجاوز به مالکیت دیگران می شود. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۱۹)

از جمله مصادیقی که می توان برای تدلیس در معاملات دولتی آورد مثل اینکه: با صحنه سازی متقلبانه مقدار را کتمان کند یا اینکه به جای ده تن سیمان بیست تن سیمان را محاسبه کند با قیمت وسایلی را که خریداری کرده است با سند سازی بیش از ارزش واقعی به حساب دولت گذارد. (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۳۱۹)

مواد ۸۵ و ۸۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۸ / ۵ / ۱۳۷۱ ماده ۸۵ آن قانون مقرر می دارد: هر نظامی که عهده دار خرید یا فروش یا ساخت چیزی برای نیروهای مسلح بوده و به واسطه تدلیس یا تقلب در خرید یا فروش یا در تعیین مقدار یا صفت با خاصیت آن سودی برای خود یا دیگری تحصیل نموده باشد و یا موجب ضرر نیروهای مسلح گردد، به ترتیب زیر محکوم می شود:

۱. هرگاه سود حاصله یا ضرر از حیث مبلغ یا بهاء از پانصد هزار ریال تجاوز نماید به حبس از سه ماه تا یک سال.

۲. در صورتی که زائد بر پانصد هزار ریال باشد ولی از پنج میلیون ریال تجاوز نماید به حبس از یکسال تا پنج سال.

۳. چنانچه زائد بر پنج میلیون ریال باشد به حبس از دو تا ده سال.

ماده ۸۶ همان قانون مقرر می دارد: «هر نظامی که در معاملات یا مناقصه ها و مزایده های مربوط به نیروهای مسلح با دیگران تبانی نماید، علاوه بر جبران خسارت به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل آنچه به ناحق تحصیل کرده است محکوم می گردد».

«قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۲۷ / ۴ / ۷۲»، قانون مذکور که تنها ناظر به تحصیل منفعت از معاملات خارجی دولتی است، از حیث مجازات شدیدتر از ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی بود. مضاف به اینکه برای شروع به جرم اخذ پورسانت نیز مجازات (حداقل دو سال حبس) را پیش بینی نموده بود.

البته به نظر می رسد با توجه به اطلاق ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی که شامل کلیه معاملات داخلی و خارجی می گردد و مؤخر التصویب بودن آن، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت نسخ شده است.

نتایج و یافته :

۱- تدلیس عمل فریبکارانه ای است که موجب اختلال در نظم عمومی می شود از این رو، شارع و قانونگذار آنرا عمل محرمانه تلقی کرده اند.

۲- در کیفر گذاری از جرم تدلیس شارع آن را از مجازات تعزیری به شمار آورده است که حاکم متناسب با تدلیس، کیفری موثر را بر میگزینند.

۳- قانونگذار در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریب داده که بدون آن فریب مزاجت صورت نمی گرفت به ۶ ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

۴- علاوه بر فسخ نکاح، این عمل برای فرد فریب‌دهنده مجازات هم دارد و مطابق با ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات قانون گذار بیان می کند:

چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

۵- آنچه به ظاهر از مواد قانونی برمی آید این است که ما نمی توانیم برای شخص ثالث اتهامی در این خصوص در نظر بگیریم چراکه قانون گذار ما در این مورد خاص سکوت کرده است

می توان به صراحت گفت که این یک ضعف در قانون گذاری محسوب می شود و پیشنهاد بنده به عنوان یک پژوهشگر و محقق در علم حقوق این است که قانون گذار محترم با اصلاح ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به این مسئله مهم اشاره ای کرده و مجازاتی کمتر از مجازات ماده فوق برای افرادی که از این ادعاهای پوچ خبر دارند و در جلسه خواستگاری پنهان می کنند در نظر بگیرد تا شاهد کاهش این جرم در جامعه باشیم.

۶- قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» یکی از قواعد مهم فقهی- حقوقی است که چگونگی اجرای آن از حیث مجری و مصادیق اعمال، مورد اختلاف فقها و دارای اثر مستقیم اجرایی در نظام حقوقی اسلام و جمهوری اسلامی ایران می باشد.

منابع:

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا) **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۵جلد.

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم. (۱۴۰۵) **لسان العرب، التدليس اخفاء عيب**، قم: نشر ادب الحوزه، ۶جلد.

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۱۱ق) **معجم مقاييس اللغة**، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، مركز النشر، چاپ اول، ۶جلد.

- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن أحمد. (۱۴۰۳) **المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل**، بیروت، دار الفكر، بی جا، ۱۰جلد.

- ابن ماجه، الحافظ أبی عبد الله محمد بن یزید قزوینی. (۱۴۱۹) **سنن ابن ماجه**، بیروت : چاپ دارالاحیاء التراث العربی، ۶جلد.

- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا) **تهذیب اللغة**، قاهره: چاپ احمد عبدالعلیم بردونی، ۱۲جلد.

- انصاف پور، غلامرضا، (۱۳۷۹) **فرهنگ فارسی**، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم.

- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵) **مکاسب**، قم: دار الذخائر، ۳جلد.

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱) **تحریر الوسیله**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.

----- (۱۴۲۱) **کتاب البیع**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.

- امامی، سید حسن. (۱۳۸۴) **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۶جلد.

- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، (۱۳۷۸) **حقوق تعهدات**، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۴) **سنن الكبرى**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۱جلد.

- جبعی عاملی، زین الدین معروف به «شهید ثانی»، (۱۴۱۰ق) **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: چاپخانه امیر، چاپ اول، ۷جلد.

----- (۱۴۱۳) **مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۵جلد.

- حلی، حسین بن یوسف، معروف به « علامه حلی »، (۱۴۲۰) **تحریر الأحكام الشرعیه**، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ اول، ۶جلد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۵جلد.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۸ ق). **الصاحح- تاج اللغة و صحاح العربیه**، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۶جلد.
- راغب اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۷) **وسيله النجاه**، بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- زبیدی، محمد (۱۴۱۴ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۲۰جلد.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۳ق) **الفقه الاسلامی و ادلته**، دمشق: دارالفکر، ۸ جلد.
- محمد بن مکی عاملی، شمس الدین «شهید اول». (۱۴۱۴ق) **القواعد و الفوائد**، قم: مفید، چاپ اول، ۲جلد.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، (۱۳۸۵) **حقوق خانواده**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲جلد.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، **قواعد عمومی قراردادها**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۵ جلد.
- کلینی (ثقه الاسلام)، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۸). **اصول کافی**، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۵جلد.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۱)، **النهاية**، تهران: دارالکتب العلمیه، بی جا .
- عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، (۱۳۹۴) **وسائل الشیعة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۲۵جلد.
- مامقانی، محمدرضا (۱۴۱۱ق) **مستدرکات مقياس الهداية في علم الدراية**، قم: موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث، چاپ اول، ۲جلد.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۲) **القواعد الفقهيہ**، قم: مرکز فقه الاثمه اطهار علیهم السلام، چاپ چهارم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) **کتاب العين**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۸ جلد.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲) **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران: نشر مجد، چاپ دوم.

- معلوف، لويس. (۱۳۷۱) **المنجد في اللغة**، تهران: پروهان، چاپ سوم، ۲ جلد.
- معین، محمد. (۱۳۸۳) **فرهنگ فارسی معین**، تهران: انتشارات معین، چاپ چهارم، ۶ جلد.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق) **النکاح**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۷ جلد.
- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۰) **تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی**، تهران: جنگل، جاودانه، چاپ دوم.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۴۳۲ق) **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ هفتم، ۴۳ جلد.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۶) ، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۶ جلد.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۰) **حقوق جزای اختصاصی**، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۳ جلد.